

قضیه مختومه و قضیه مفتوحه

در رابطه با

در گذشت والا حضرت ولیعهد علیرضا پهلوی

امیر فیض - حقوقدان

مقدمه ای لازم

برخورد عقاید و نظرات و یاتعارض حقوق، اگر در یک نقطه ای منقطع نگردد تا ابد الدهرادامه مییابد برای مثال، که بحث رابی نیاز از تفصیل سازد می بینیم، که در دبیت های انتخاباتی یک فرصت کوتاهی به افراد شرکت کننده داده میشود و باز می بینیم که در دعاوی مدنی تبدیل لوایح مرسوم است، به این توضیح که مدعی ادعای خودش را به دادگاه مینویسد و دادگاه آن لایحه را برای مدعی علیه میفرستد که در مدتی کوتاه ولی معین شده، جواب مدعی را بدهد و سپس دادگاه جواب دریافتی مدعی علیه را برای مدعی میفرستد و پس از دریافت جواب که آنهم در مدت کوتاه و معینی است دادگاه وارد رسیدگی میشود و دیگر ادعا و دلیل دیگری را از طرفین قبول نمیکند و قضیه در جهت ختم رسیدگی و مختومه شدن موضوع به حرکت درمیآید و اگر این محدودیت های قانونی منظور نمیگردید تا قیامت دعاوی مدعی و مدعی علیه ادامه مییافت.

این روند خاص، نتیجه نیاز جوامع بشری و پیشرفت آنهاست که تلاش دارند تا هر قدر ممکن است مسائل مورد تردید و توهم، آشکار و با تعیین تکلیف، حراست از حقوق جامعه را ممکن سازد. به هر حرکت اجتماعی و حقوقی و کیفری در جوامع امروزی که نگاه کنیم میبینیم که روند حقوقی تعیین تکلیف برای مردم و شناخت حقیقت از بین شایعات و خیالات کاملاً خودنماست.

وقتی حادثه ای روی میدهد، قبل از همه، تصورات و خیالات و پیشگونی های نسبت به آن حادثه به پرواز درمیآید و اگر فرصت زمانی به آن پروازها داده شود به حدی میرسد که کشف حقیقت دشوار و بل غیر ممکن میگردد مشکل اینجاست که عامه مردم هم به ساخت خیال و توهم و داستان و پرواز دادن آن علاقه دارند و هم از آن استقبال میکنند مرحوم سنگلجی استاد دانشکده حقوق، قصیده ای در این باب دارد که بیتی از آن گویای موضوع است

هر که وهمی به وهم خلق افزود خاطر خلق شود از او خشنود

واما بعد

خود کشی والا حضرت علیرضا پهلوی نابهنگام و بسیار تاسف و تالم باراست، ولی مانند بسیاری از رویدادها و فاجعه ها یک جنبه مادی و یک جنبه معنوی دارد.

جنبه معنوی آن همان تاثر است که از انسانیت جدانیست و همدردی ایرانیان خارج و داخل کشور گواه تامه موضوع است و زنده نگاه داشتن یاد جنبه معنوی آن، از رسوم قدیمی ماست و شعرای ما هم به جنبه معنوی تاثرات بی توجه نموده اند و سعدی گفته است: <تو کز محنت دیگران بی غمی، نشاید که نامت نهند آدمی>

اما جنبه مادی آن متوجه مسائلی است که ازگردونه احساسات خارج وپای منافع و حقوق جامعه مطرح است و همینجاست که جامعه خود رامکلف میداند که دریابد که علت وقوع حادثه وفاجعه چه بوده آیا عمد وقصدی دروقوع وجودداشته است؟ زیرا این مسائل وملاحظات تابعه آن است که حقوق جامعه راپاسدار واز تکرارحوادث وضایعات جلوگیری میکند.

ولی همین جنبه مادی قضایا که قوه قضائیه وپلیس قضائی مامور بررسی وشناخت کیفیت، وحراست ازحقوق جامعه است، نمیتواند معلق وپادروهابماند باید سریع ودرفُرجه مقرردرقانون تکلیف آن روشن شود به همین دلیل است که اعلامیه جهانی حقوق بشرمقرر کرده که وضعیت متهم باید ظرف ۲۴ ساعت روشن گردد، که البته این تصریح قانون در برخی کشورها نادیده گرفته میشود مانند جمهوری اسلامی ایران وایالات متحده آمریکا که درزندان گوانتانامو عمل میکند.

هنگامیکه حادثه ای روی میدهد اولین کسی که بنمایندهی اجتماع درمحل حادثه حاضر میشود پلیس قضائی است پلیس با ملاحظه شواهد موجود وباستفاده از تجربه، تشخیص میدهد که جرمی که جنبه عمومی داشته باشد اتفاق افتاده است یا خیر، درصورت اول درمسیرتحقیق وجمع آوری آثارودلائل برای تعقیب موضوع وتامین حقوق جامعه میپردازد و در صورتی که تشخیص داد جرمی واقع نشده دخالت قضائی نمیکند، وقضیه مختومه اعلام میشود مگراینکه شاکی خصوصی دربین باشد که آن بادادگاه است.

امر تکلیف

نظربه اینکه این ارادتمند نسبت به درگذشت والاحضرت ولیعهد مطلبی از نظرحقوقی اعلام داشتم ونیز به برخی از اظهار نظرهای اشخاص نسبت به درگذشت والاحضرت که انتشاریافته وشانس ملاحظه آنها را داشته ام نیز بیتفاوت نمانده و پاسخهائی دادم احساس تکلیف میکنم که به اعتبارشهادت شهود ومعلومات حاصله وعرف جاری در تحقیقات اولیه و نیز تشابه کامل ادعای مدعیان فاجعه نظریه مختومه بودن فاجعه را مطرح سازم.

دلایل توجیهی

در اظهارنظرهای گوناگون نسبت به خودکشی والاحضرت یک مسئله زیربنائی وجوددارد که اظهارنظرها وگه مصرانه وگه مغرضانه عموماً بران مسئله زیربنائی استواراست وآن حالت انزوای شاد روان والاحضرت است که سبب گردیده تا تفاسیر ویرداشتهای مختلفی از آن استخراج واستنباط گردد وهمین تفاوت تفاسیر است که جهت تاسف برخی از سلطنت طلبان را تاحدی نامانوس ونامتعادل ساخته وبرعکس سبب گردیده که مخالفین سلطنت رادرهدف گیری علیه سلطنت ورضاشاه دوم مجهز سازد.

اختلاف در حالت انزوای طلبی

گرچه مسئله انزوا طلبی والاحضرت ولیعهد دراکثر اظهارنظرهادیده میشود ولی ماهیت وعلت آن یکنواخت نیست گروهی مدعی هستند که انزوای ایشان اجباری وتحمیلی بوده وکسانی سعی داشتند که حالت انزوای شادروان محفوظ بماند، دلیلی که آنها بدان متوسل شده اند این است که باهمه تلاشهایی که شده نتوانستند یعنی کسانی نخواستند بادادن شماره تلفن، حصار انزوای ایشان شکسته شود وازاین طریق به خیالات واوهام وفرضیاتی متوسل وآنرا بوسائل معمول فراگیر ساخته اند.

عادتا بشراینجوری است که وقتی خواستی دارد، توقع دارد هرآنچه میخواهد برایش مهیاباشد وابدأ درفکرمنافع وحقوق وشخصیت طرف نیست واگر به موانعی برخورد کند توهم وبدخیالی وسوء ظن، برتفکر وانصاف اوچیره میشود.

مخرج مشترک انزوا

مخرج مشترک کسانی که حالت انزوای اجباری رامطرح میکنند عدم موفقیت آنان درگفت وگویی تلفنی باوالاحضرت علیرضاست.

نخست، جادارد این سوال راباخودمان مطرح کنیم که چرانبااید خودداری دبیرخانه اعلیحضرت ویاعلیاحضرت رابه حساب برخورد درست آنان بامسئله امنیت والاحضرت مطرح ساخت، آیا دسترسی هرکس به شماره تلفن ایشان امکان یک درهزارسبب حفره های امنیتی نمیشود؟ آیا دشواراست که از شماره تلفن، محل اقامت وشناسانی های دیگری که لازمه سوء قصداست بدست کسانیکه ازهمین طریق وایجاد ارتباط واطمینان ۶۴ نفر از ایرانیان خارج ازکشورراترورکردند فراهم نشود؟

اینجا یک سوالی پیش میآید وآن این است که اگریک سلطنت طلب متعهد ووفاداری از شماره تلفن ومحل اقامت والاحضرت مطلع بود وکسی به ایشان رجوع میکرد وشماره تلفن والاحضرت رامیخواست آیا آن سلطنت طلب وفادار، آترامیداد وخودراشریک یک بی مبالاتی حتی یک درهزارمیکرد؟ مسلما خیر.

بنده که کسی نیستم، درتمام سی سال مبارزه شماره تلفن مرا فقط یکنفر درنیویورک ویکنفردلوس آنجلس و دو نفر در لندن ویکنفردفرانسه داشت وهمه تماسها ازطریق آن ایرانیان بود وحتی شماره فکس هم چندین سال نداشتم ونشانی سنگرم یک صندوق پستی مطمئن واوائل انتشار درقاهره بود همه این ملاحظات که توام با انزوا وگوشه گیری هم بود، برعایت هدایت وراهنمایی یکی ازافسران ساواک بود که درایران موکلم بود ودرلندن مرا با این مسائل آشنا کرد اینکه چرا این احتیاط ها ترک شد دریک جمله رعایت آن محرومیت ها برای حفظ جان وصرف آن درراه مبارزه بود حالیه که..... <سروجان را چه بهایی است که معشوق بمرد>

حالت انزوا

دربیانات اعلیحضرت ونزدیکان شادروان والاحضرت وهمچنین شخصیت های دانشگاهی واستادان و حتی خیال پردازان و نظرسازان، تانید حالت انزوا طلبی دروالاحضرت است کسانی حالت مزبورراروحی وناشی ازدرگذشت پدر وخواهر و دوست میدانند که چون ورود دراین جریان یک کار تخصصی خارج از حد خود میدانم اصل رابرصحت قول میدهم ورد میشویم وبه اتفاق به علتی که مستند این تحقیق اجازه میدهد، میپردازیم.

کسانی، حالت انزوای والاحضرت را تحمیلی واجباری میدانند ودامنه خیال وهم آنها متوجه اعلیحضرت ویعلیاحضرت است یکی از آنها که به اصطلاح خواسته دلیلی ضمیمه ادعایش کند دلایش هم خیال است وبقول مولوی؛

وزخیالی صلحشان وجنگشان

ازخیالی نامشان وننگشان

این چنین ادعای خیالی نشانی ازدشمنی وآنهم دشمن نادان است زیرا محال وممتنع است که مادر وبرادری بتوانند برادری به سن وسال وموقعیت والاحضرت علیرضا آنهم درخارج ازکشور وآنهم درحالیکه گفتار وکردارعلیحضرت ویعلیاحضرت درمد نظرانتقادی وملاحظات سیاسی قراردادد بتوانند والاحضرت علیرضارا اجبار به انزوا سازند آنهم نه برای مدت یکی دوروز وماه بلکه سالها.

انزوای اختیاری

شهادت شهود ومطالعین به احوال شادروان وحتی منتقدین وخیال بافان براین درستی متفق القولند که شادروان والاحضرت علیرضا سخت درگیر تحقیق وممارست درتاریخ هخامنشیان وایران بزرگ بوده است وحتی به جمع آوری و تدوین تحقیقات ومطالعاتشان مشغول بوده اند دلبستگی به تحقیق وکتاب وکشف مجهولات حالتی رادرمحقق بوجود میآورد که انزوای اختیاری نامیده میشود یعنی محقق وقت وامکاناتش راصرف تحقیق وکتاب وکتابخانه واقتساب میکند

اینکه گفته اند «بهترین دوست کتاب است» از همین جهت است محقق به میل و علاقه خودش به انزوا روی می‌آورد در مجالس و گفتگوهای معمول، میل به مشارکت ندارد زیرا نه حرف اوراد دیگران خوب می‌فهمند و نه حرفهای معمول تکراری مردم برایش جالب است، این طبیعت انسان است که به کاری که دوست دارد عادت کرده کشیده میشود ولی برای مردم درک این موقعیت خاص افراد اهل کتاب و تحقیق، آسان نیست و آنها آنرا حمل بر انزوا و تحمیلی و یا خودخواهی و تفرعن مینمایند.

تحقیق در احوال بزرگان و حکما نشان میدهد که آنها حالت انزوا را برگزیده بودند و بقول خودشان خلوت بر جماعت مرجح است. یکی از حکما گفته است: «انسان وقتی فهمید که چیزی نمیداند آنوقت به انزوامیرود که چیزی بفهمد»

یکی از شعرای مابیتی دارد که فلسفه انزواطلبی رامیتوان در آن دید میگوید:

هر کرا دل از برون شاد است بابیرون چکار شمع را خلوت نگهبان است و صحرادشمن است

مقصود از اشارات رابطه بین علاقه و عشق به تحقیق و مطالعه، و انزواطلبی شادروان والاحضرت است.

عدم حضور در مبارزه

کسانی نوشته اند که چرا والاحضرت علیرضا در مبارزه نجات ایران شرکت نداشت، و این راهم نوعی ممنوعیت تحمیلی میدانند. امیدوارم که توضیح زیر آنها را متقاعد کند به حقیقتی که این تحریر تقدیم میکند.

محظورات والاحضرت

والاحضرت علیرضایک فرد عادی نبود ولیعهد سلطنت ایران بود، در مبارزه علیه جمهوری اسلامی آزاد نبود مقید به رعایت اصولی بود که سنت سلطنت ایران و قانون اساسی آنرا مقرر کرده است، هر کس که اهل تحقیق است تاچه رسد به شادروان والاحضرت که در تاریخ شاهنشاهی ایران تحقیق و تتبع میکردند، میدانند که مقام و موقعیت ولیعهد یک مقام قانونی بالقوه است نه بالفعل قانون اساسی هیچ تکلیفی برای ولیعهد و یابرادران پادشاه معین نکرده و برعکس با احصاء حقوق انحصاری شاه دخالت ولیعهد و بستگان پادشاه را مداخله غیرقانونی میدانند، مداخله والاحضرت در امور مبارزه و یا ایجاد تشکیلاتی و یا قبول رهبری به هر اسم و رسمی نوعی آشفتگی به موقعیت اعلیحضرت رضاشاه دوم وارد میساخت و به گفتگوها و دسته بندی و مسائلی غیرقابل پیشبینی می انجامید و اگر هم بنده در لایحه ای از حضور والاحضرت استدعا کردم که به اعلیحضرت کمک کنند به ملاحظه استیصال و ناامیدی و نبود مبارزه و ترسیمات نادرست بر خطوط تاریخی تداوم سلطنت بود و نهایت احتیاط راهم کردم که درخواست از اسباب تداخل صلاحیت نباشد در مانده، کارها کند از اضطرار خویش^۱

درست است که اعلیحضرت خود را یک شهروند عادی میدانند و با چنین اعلامی محظورات حقوقی ولیعهد، محدودیت خود را از دست میدهد اما این ظاهر موضوع است و ظاهراً باطن متفاوت بسیار است، مانند تعارفات زبانی که ماعادتا به دوستان میدهم، چون، قربانت شوم، تصدقت کردم، جانم فدایت، نوکرم، عیدم و امثال آنها همانطور که این تعارفات نه واقعیت دارد و نه واجد آثاری است. اظهارات اعلیحضرت در تشبیه موقعیت خودش به شهروند عادی و عدم استفاده از هویت نهادی، تعارفات است که متعلق به آثار حقوقی نیست و نمیتواند ارفع مسئولیتها و موقعیت مقرر در قانون اساسی و تصدی سلطنت باشد بنابراین بروالاحضرت ولیعهد بیش از همه روشن بود که تعارفات اعلیحضرت سبب نمیشود که ایشان محظورات حقوقی خودش را نادیده گرفته و حریم احتیاط لازم را رعایت نکند؟ و اینجاست که مردم گرفتار ایران

^۱ - ملاحظیات امنیتی حکم می کند، هرگز شاه ولیعهد و یا رییس جمهور و معاون در یک زمان در یکجا حضور نداشته باشند، و فقط رییس کشور و یا پادشاه در راس امور باشد، تا در صورت بروز حادثه کشور و امور مردم متوقف نشود. امروز که به خواست والاحضرت دیگر ایشان زنده نیستند، تعیین و انتخاب ولیعهد یک امر فوری را پیش می کشد، شاید این توضیح کسانی را که پرشی برایشان بوده است را قانع کند. ح-ک

انتظارات خودشان راهمراه غضب به هرسو پرتاب میکنند و در نهایت والاحضرت ولیعهد هم در معرض انتظارات غضب آلود قرار گرفتند بدون اینکه مسئولیت ویا امکانی داشته باشند.

بی گناهان در غضب حد گنهکاران خورند میزنند از خشم شیران بر زمین دنباله ها

وصیت نامه والاحضرت

بطور طبیعی انسان هرکسی را که دوست داشته باشد به خواسته های او هم احترام میگذارد و این احترام بیشتر میشود و قتیکه آن عزیز از دست رفته است به همین جهت است که آشنایان و دوستان علاقه مفرط دارند که بدانند عزیزشان چه وصیتی کرده است که اگر میتواند به اجرای آن کمک کنند.

اماین انتظار و علاقه که جنبه مادی دارد حق محسوب نمیشود که برخی از افراد ادعای عاجل و بدون تفکر خود را بر ارابه وصیت نامه شادروان والاحضرت علیرضا عنوان کرده اند.

به اتفاق به این نکته ای که توهم و خیالاتی راهم بهمراه دارد نگاه میکنیم.

نخست لازم است به مدار آگاهی مردم از وصیت نامه دیگران نگاه کنیم زیرا که اگر مطالبه و مطالعه وصیت دیگران از حقوق عمومی نباشد تعلق آن حق به اشخاص معین نیاز به قانون خاص دارد و اگر حق عمومی باشد نیاز به قانون عام دارد.

در حقوق ایران پادشاهی و همچنین حقوق اسلامی آگاهی از مفاد وصیت نامه دیگران از حقوق عامه نیست بنابراین ادعای اینکه والاحضرت چه وصیتی کرده و باید متن آن ارائه شود یک احتجاج است و مبنای قانونی ندارد.

توضیح اینکه همانطور که مستحضرید وصیت، انجام اموری است که متوفی کتبا و یا شفاهاً اجرای آنها را متذکر میشود.

اگر اموری که در وصیت نامه از آنها نامبرده شده جنبه تملیکی داشته باشد آن وصیت تملیکی است و فقط متوجه وراثت قانونی متوفی است مگر اینکه پای وقف و یا منافع عمومی هم در میان باشد.

پس افرادی غیر از وراثت متوفی، حق مداخله ویا آگاهی از وصیت راندارند. اما اگر وصیت، تملیکی نباشد، عهدی شناخته میشود و آن وصیتی است که از عهود و تعهدات شرعی و نصایح به بازمانگان و کیفیت دفن و کفن گفتگو دارد آگاهی از چنین وصیتی هم بر عهده وصی است و اگر وصی نداشته باشد بر عهده نزدیکترین فرد به متوفی است.

بنابراین در این نوع وصیت هم حقی برای عامه وجود ندارد که بخواهند سرک بکشند که متوفی چه وصیتی کرده است تنها موردی که از وصیت عهدی معمولاً اعلام میشود کیفیت دفن و کفن است و آنهم به این دلیل است که دوستان و آشنایان از آن آگاه باشند و در آن مراسم اگر مایلند شرکت کنند یک نوع وصیت دیگری هم که سابقه قدیمی ندارد و در حقوق مدنی و شرعی هم نامی از آن نیست وصیت سیاسی است که مقامات سیاسی و مسئولین کشوری و رهبران احزاب و فعالیت های سیاسی از خودشان باقی میگذارند که چون وصیت خطاب به مردم است و متضمن اموری است که رعایت آن از مردم خواسته شده این نوع وصیت نامه ها جنبه عمومی پیدا میکند مانند وصیت سیاسی شاهنشاه ایران و وصیت ارتشبد اویسی که انتشار آن تکلیف بود.

والاحضرت علیرضا نه مقام و موقعیت رهبری سیاسی داشتند و نه میتوانستند داشته باشند، عنوان ولیعهدی نه متضمن کار سیاسی است نه رهبری سیاسی.

بنابراین وصیت نامه ایشان نمیتواند سیاسی شناخته شود و وصیت ایشان اعم از اینکه عهدی و یا تملیکی باشد انتشار آن موضوعیت نداشته و ناقض رعایت احترام به متوفی است مگر همان قسمتی که مربوط به جسد شادروان بود.

رابطه خود کشی وتالمات

کیفیت خود کشی آنقدر مهم نیست که تصمیم به آن مهم وقابل تحقیق است درتاریخ نظامی، بسیاری ازسرداران سپاه که تحمل شکست رانداشته اند تصمیم به خودکشی گرفته اند درهمین جریان شورش ۵۷ افسرانی که ننگ اسارت راتحمل نداشتند خود کشی کردند مانند سپهبد چنگیز وشمگیر. سنت ملی ژاپنی ها براین بوده است که هرگاه درخدمت به شاه و کشورقصورکنند خودکشی میکنند، انگیزه خود کشی است که عمل راتقیح ویامانع تقیح میشود.

دشوواراست که انگیزه والاحضرت به خودکشی رابه مرگ پدر وخواهردانست که فاصله آن تالمات باخودکشی فاصله کوتاهی نیست زیرا تالمات بتدریج سرد وبیقراری به قرار تبدیل میگرددضعیف دیده میشود.

میتوان گفت که انگیزه خود کشی ایشان دررابطه بامطالعات تحقیقی درباره ایران بزرگ شاهنشاهی بوده است برای اهل تحقیق درباره ایران بزرگ هخامنشی ومقایسه آن ایران باایران امروز اسیرخوکان وحشی یک حالت سرافکنندگی وشرم بوجود میآورد که تحمل آن برای انسان های باغیرت آسان نیست وفریاد شرافت است که حکم خودکشی رامیده دهد وقتی چنین انسانی می بیند که خودش نمیتواند کاری برای کشورش بکند وآنگه هم که باید، کاری نمیکند آنقدر درخودش فرومیرود که ابتداهست ونیست برایش یکسان میگردد وسپس نیستی رابرمیگزیند که والاحضرت ولیعهد برگزید.

نتیجه این تحریر

الف - جنبه معنوی درگذشت والاحضرت ولیعهد علیرضاپهلوی تابدیت باقی است ولی جنبه مادی آن مفتوح است.

ب- جنبه مادی درگذشت والاحضرت یک سیرتاریخی است که توقف پذیرنیست، زیرا تداوم سلطنت به مثابه زنجیری است که دانه های آن راشاه ولیعهد تشکیل میدهند، ونه شاه بدون ولیعهد ونه ولیعهد بدون شاه میشود ودرتشابه زنجیر گسسته است.

اعلیحضرت درمصاحبه جنوب فرانسه فرمودند درفرهنگ فرانسویان گفته شده: <شاه مرد، زنده باد شاه> مقصودشان اشاره به حساسیت تداوم سلطنت بوده است.

اکنون برخلاف انتظار ودرکمال تاسف سلطنت ایران فاقد ولیعهد است یعنی زنجیره تداوم سلطنت یک حلقه لازم راکم دارد که تامین آن فقط برعهده اعلیحضرت است واین مهم درراس همه مسئولیت هائی است که اعلیحضرت خود رامتعهد به رعایت آن دانسته اند.

ΦΦΦΦ

ΦΦΦ

ΦΦ

Φ

برای آگاهی از مسئله بسیار مهم وحقوقی انتخاب و معرفی ولیعهد به اینجا نگاه کنید

تصمیم فوری - انتخاب و معرفی ولیعهد

یک مورد حقوقی مهم و قابل توجه - - ششم ژانویه ۲۰۱۱